

## میزگردی با حضور سه تن از دبیران ادبیات فارسی دکتر محمدرضا سنگری، غلامرضا عمرانی، جواهر مؤذنی، محمداسماعیل قاصدی، سعید همایونفر و شهناز عبادتی

اشاره: در این نشست که با حضور ۳ تن از معلمان زبان و ادبیات فارسی برگزار گردید، ویژگی‌های ممتاز معلم ادبیات فارسی و رسالت اصلی وی مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت و مسائل و مشکلات متعددی در حیطه تدریس آسیب‌شناسی گردید و حاضران راه کارهایی ارائه دادند.

و با استفاده از هماهنگ کردن خود با مسائل روز و دنیای آی تی (IT) با دانش آموزان کلاس ارتباط برقرار کند چون آن‌ها امروز با اینترنت و کانال‌های تلویزیونی و سایر رسانه‌ها ارتباط دارند. صبح که دانش آموز به کلاس می‌آید اگر من معلم ادبیات شناختی از دنیای او نداشته باشم این ارتباط برقرار نمی‌شود و یک‌سویه و خشک خواهد بود. مثلاً یکی از روش‌ها این که سؤالی روی سایت خود بگذارم و بعد دانش آموزان پاسخ بدهند.

دکتر محمدرضا سنگری: ... مقدم استادان عزیز و بزرگوار، کلاس آموزه و درس‌شناس و مدرسه آشنا را گرامی می‌دارم. با اجازه دوستان و استاد عزیزمان جناب آقای عمرانی عضو هیئت تحریریه مجله و سرکار خانم مؤذنی، مدیر داخلی مجله بحث را شروع کنیم.

سؤال اولم را اگر اجازه بدهید این‌طور طرح می‌کنم: هر معلم و دبیری باید خصوصیات و ویژگی‌هایی داشته باشد تا او را به عنوان معلم و دبیر بشناسند. بخشی از این ویژگی‌ها عام‌اند یعنی تفاوت نمی‌کند که دبیر ادبیات باشد یا دبیر فیزیک و ریاضی و بینش دینی و حوزه‌های دیگر و آن این که باید ویژگی‌های معلم و توانایی تدریس و توانایی ارتباط با دانش آموزان را داشته باشد و بر موضوع علمی‌ای که تدریس می‌کند تسلط و اشراف کافی داشته باشد و مخاطبش را بشناسد؛ اما جز این‌ها برای دبیر ادبیات، مختصات و ویژگی‌هایی وجود دارد که با بودن آن‌ها دبیر ادبیات هویت خود را می‌یابد.

من می‌خواهم سؤالم را در این زمینه مطرح کنم. به نظر شما دبیر ادبیات در دبیرستان و پیش‌دانشگاهی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ یا شما با تجربیات ارزشمندی که در کار دارید چه ویژگی‌ها و بایسته‌هایی را که اکنون مفقود است و باید به دست بیاید برای دبیران ادبیات می‌شناسید؟ حتی اگر در این میان، تجربه‌ای هم هست بفرمایید.

سعید همایونفر: شکسپیر می‌گوید: معلمی سخت‌ترین کار است و از آن جایی که شکسپیر با فن تئاتر و نمایش‌نامه‌آشناست، اعتقادم بر این است که یک معلم یک کارگردان تئاتر است و باید صحنه‌گردانی کند. این مدیریت معلم در جمع خیلی مهم است. صدای معلم هم در کلاس خیلی مهم است. ویژگی‌های عامی که فرمودید تسلط بر میحث خاص تدریس، باید در کنارش هنر معلمی باشد

ویژگی‌های  
ممتاز و  
رسالت اصلی

**دکتر سنگری:**  
دبیر ادبیات  
باید هویت ملی  
و اسلامی را در  
خودش بنمایاند.  
او باید این  
ویژگی را اول در  
خودش جذب کند  
تا بتواند آن را به  
مخاطبان خودش  
انتقال دهد

**دکتر سنگری:** سپاس گزارم، بسیار خوب. حضرت عالی نکات و توضیحات خوبی مطرح فرمودید. این که دبیر باید قدرت تجسم بخشی به مفاهیم را داشته باشد مثلاً از راه تئاتر و نمایش قدرت اجرای مفاهیمی را داشته باشد که قرار است در کلاس عرضه کند و طبیعتاً صدای مناسب پشتوانه بسیار خوبی برای معلم است. چون نمایش بخشی از آن با استفاده از زیر و بم مناسب دادن به صدا و اوج دادن و فرود آوردن صداست.

**شهناز عبادتی:** کلور می گوید: یکی از راه های تحمل زندگی، غرق شدن در ادبیات است، انگار در جشنی جاودانه شرکت داشتن. هر معلمی خاصه معلم ادبیات رسالتش به پا داشتن جشنی جاودانه در کلاس است. من هم به جهت محتوایی که ادبیات دارد و همه بر آن واقفاند دو ویژگی را برای معلم ادبیات بیشتر قائلم تا برای معلم سایر رشته ها. معلم ادبیات ویژگی آینده بودن را باید مد نظر داشته باشد. پژواک صدای معلم در کوهسار گوش مخاطبانش باید باز نمودی از گرایش ها، اعتقادات ملی و مذهبی او در کشورش و هویت اسلامی ای باشد که برایش ارزش خاصی قائلیم، اما ویژگی دوم، که برای من خیلی مهم است: از آن جا که ادبیات لحظه به لحظه جوشان است، مثل ظرفی است که به مرور زمان در هر لحظه با توجه به

تحولات زبانی، نگارشی، جامعه شناختی و روان شناسی در تغییر است و به این تغییرات افزوده می شود. در این صورت معلم باید جوشش درونی داشته باشد و باید مثل چشمه بجوشد و این ظرف، با توجه به رشته ای که می خواهیم آن را به مخاطبان آموزش دهیم، سرشار از آموزه باشد. معلم باید در رفتار، گفتار و نگاهی این آموزه ها را به بهترین نوع انتقال بدهد. البته اگر این ویژگی نهادینه شده باشد وی در طول تحصیلش تجلی بخش این آموزه ها خواهد بود و وقتی دانش آموزان صدای معلم را می شنوند به نوعی گوشه هایی از آموزه های مولانا را در معلم ببیند یا با مولانا آشنا می شوند یا معلم شیوه مولوی را به کار می گیرد و در ارتباط با مخاطبان امروز و آینده اش از نگاه ادبی و نگارشی مولانا برخوردار می شود. البته شرطش این است که این ویژگی در وجود معلم نهادینه شده باشد.

**دکتر سنگری:** سپاس گزارم. گرچه فرمودید دو نکته اما سه نکته را فرمودید. یکی آیین آیینی داشتن معلم است. دبیر ادبیات باید هویت ملی و اسلامی را در خودش بنمایاند. او باید این ویژگی را اول در خودش جذب کند تا بتواند آن را به مخاطبان خودش انتقال دهد. نکته دوم این است که چون ادبیات و البته همه مقوله های علمی در حال افزایش اند و این



آقای قاصدی:

دبیر ادبیات

باید از علوم

متعددی

سر رشته داشته

باشد دبیر

ادبیات باید

شناخت اولیه‌ای

از علوم داشته

باشد تا بتواند

آن مفاهیم

را بسط و

گسترش دهد

از این که بخواهیم دانش آموزان را به محیط مدرسه بکشانیم می‌توانیم دانش آموزان را صرفاً به خواندن کتاب‌ها مجبور کنیم. اما در ادبیات مطالب منظوم و منظوری وجود دارد که دبیر ادبیات نباید به صورت کلیشه‌ای با کتاب رفتار کند و متنی را توضیح دهد و بگوید و بگذرد. قطعاً در لابه‌لای یک بیت یا یک متن آموزه‌های متعددی است که دارای مفاهیم تربیتی است و می‌تواند جوان آینده‌ما را بسازد. دانش آموزان کنونی ما فقط شب‌های امتحان درس می‌خوانند. سپس معلومات را در زمان کوتاهی می‌توان به دست آورد. اما آن آموزه‌ها را باید در کلاس درس گسترش داد و نکات تربیتی بیت را بگوییم. در جامعه با کمبود اخلاقیات مواجه هستیم. دغدغه‌هایی که در خانواده‌ها وجود دارد. بنابراین، دانش آموزان را باید با این مفاهیم آشنا کنیم و به علت مشکلات موجود ما باید باری را که خانواده‌ها نتوانستند به دوش بکشند به عنوان معلم برداریم. از بزرگان جملاتی گفتید. یکی از استادان دوران کارشناسی ارشدم می‌گفت که دبیر ادبیات باید از علوم متعددی سر رشته داشته باشد دبیر ادبیات باید شناخت اولیه‌ای از علوم داشته باشد تا بتواند آن مفاهیم را بسط و گسترش دهد. نکته دیگر بحث فناوری آموزشی است. فاصله سنی بین ما و دانش آموزان خلئی است که باید آن را به طریقه هنرپیشگی و با هنرمندی

جوشش به طور دائم اتفاق می‌افتد، دبیر ادبیات باید به روز باشد و خودش هم تولید کند و بر آن بیفزاید، در عین حال منفعل و مصرف کننده نباشد و به تولید بپردازد. نکته سوم انتقال آموزه‌هاست، یعنی وقتی ما ادبیات را طرح می‌کنیم قرار نیست ذهن‌ها را بزرگ کنیم، باید نگرش‌ها را تحت تأثیر قرار بدهیم. ما منتقل کننده دانش محض نیستیم و فقط با ذهن‌ها سروکار نداریم. باید دستی در قلب‌ها داشته باشیم و بتوانیم تغییر نگرش در دانش آموزان ایجاد کنیم و این زمانی میسر است که این مسائل در ما نهادینه شده باشد.

قاصدی: معلمی جامه‌ای است که بر تن هر کسی پوشیده نشده است. از میان کسانی که این جامه بر تن آن‌ها پوشیده شده، دبیر ادبیات است. خدا ما را خیلی دوست داشته که فرصت معلمی را به ما عطا کرده است و از میان این دوست‌داشتنی‌ها ما معلم ادبیات شدیم. می‌دانیم محتوای ادبیات سرشار از پند و اندرز و تجربه و سرگذشت گذشتگان ماست که برای همه ما عبرت است و می‌تواند پلی برای ساختن آینده باشد. یکی از مواردی که در ادبیات باید بسیار به آن اهمیت بدهیم کارکردهای تربیتی ادبیات است. دانش را می‌توان همه‌جا در قالب تئوری‌ها و فرضیات کسب کرد، فارغ



خانم مؤذنی:  
اگر معلم ادبیات  
در کلاس خودش،  
اولویت را به جای  
نمره و درس، به  
مسائل اخلاقی و  
تربیتی بدهد و حتی  
برای پیشبرد  
اهداف تربیتی و  
آموزه‌های اخلاقی  
در کلاس از تحسین،

تشویق، نمره و  
پاداش استفاده  
کند دانش‌آموزان  
کمتر مانع از انتقال  
آموزه‌های اخلاقی  
توسط معلم  
می‌شوند. در ضمن  
باید خودش عامل  
به چیزی که  
دانش‌آموزان را به  
آن امر می‌کند باشد  
و عملش به گونه‌ای  
نباشد که قولش را  
تکذیب کند

تمام پر کنیم. به قول مولانا «چون که با کودک سر و کارت  
فتاد/ پس زبان کودکی باید گشاد». نباید فکر کنیم که اگر  
شوخی منطقی، که به کسی بر نخورد، انجام بدهیم یا حرکتی  
انجام بدهیم (همان بحث هنرمندی) و مرزها و فاصله بین  
خودمان و دانش‌آموزان را بشکنیم خیلی خودمان را کوچک  
کردیم و من فکر نمی‌کنم که اگر هم خیلی خودمان را کوچک  
کنیم شخصیت معلم زیر سؤال برود. همچنین تکیه بر ابزار  
فناوری‌های نوین بسیار مهم و تأثیر گذار است.

دکتر سنگری: با سپاس، شما چند نکته بسیار خوب و  
مناسب را طرح کردید. از جمله موهبت معلم شدن را فرمودید  
لطف الهی است و خداوند بسیار دوستان داشته که معلم



شده‌ایم و دوست‌ترمان داشته که معلم ادبیات شده‌ایم. تأکید  
کردید که بر کارکردهای اخلاقی و تربیتی ادبیات بپردازیم.  
کلیشه‌ها را بشکنیم و تکیه‌مان همه‌اش به دانش و معلومات  
نباشد. اطلاعات را تنها منتقل نکنیم. کوشش کنیم آموزه‌های  
اخلاقی منبعث از متن را به دانش‌آموزان انتقال دهیم. بحث  
علوم متعدد، که دبیر ادبیات باید با قلمروهای متکثری از علم  
آشنا باشد، یک ضرورت است و باید آن‌ها را با زیباشناسی  
ادبی و شناخت حوزه معانی واژه‌ها، و تاریخ ادبیات و... ضمن  
داشتن آشنایی و تسلط، مطرح کرد. معلم ادبیات نمی‌تواند با  
نجوم و شطرنج و هنر و... از یک سو و با مسائل فقهی و عرفان  
و فلسفه و... آشنا نباشد. این‌ها همه مقوله‌هایی هستند که در  
ادبیات وجود دارد.

خدا رحمت کند دکتر شهیدی را که می‌گفتند شما خیلی  
بیچاره‌اید که دبیر ادبیات شده‌اید. از شما تا به سمک و از ماه  
تا به ماهی باید همه چیز را بلد باشید. هیچ چیز نیست که  
نیازتان نباشد. با همه قلمروها باید آشنا باشید، شوخ طبعی‌های  
مناسب و چاشنی‌های مناسب و تواضع افتادگی آموز اگر  
طالب فیضی/ چون فیض که از طالبی افتادگی آموخت! و باید

خودمان را تافته جدابافته نبینیم. اکنون وقت آن رسیده است  
که از محضر آقای عمرانی هم استفاده کنیم.

غلامرضا عمرانی: الحمدلله برایم کلی مطلب جمع شد. اگر  
امروز بخواهم در این مورد یک مقاله بنویسم با ساعتی که  
آدم متفاوت است. یک انبان پر از دوستان گرفته‌ام به این  
امید که بتوانم آن‌ها را صرف و خرج کنم. اما چون من معمولاً  
در این قبیل مسائل شک ایجاد می‌کنم اجازه بدهید که از این  
دیدگاه به مسئله بپردازم. یک مبحث خیلی مهم که اینجا  
مطرح شد مسئله انتقال و تولید دانش در کلاس است. واقعاً  
وظیفه معلم چیست؟ دانش اگر قرار باشد فقط منتقل بشود، در  
بر همان پاشنه سابق خواهد چرخید، اما آنچه مهم است تولید  
دانش است که دوستان خیلی بر این مسئله اصرار داشتند.

من می‌خواستم کلام دوستان را مزین کنم به فرمایشی از  
امیرالمؤمنین (ع) که فرمودند: العلمُ علماں علمٌ مسموعٌ و علمٌ  
مطبوعٌ؛ بحثی که قرن‌هاست ادامه دارد و هر بار هر کدام از  
بزرگان که این مطلب را مطرح کردند به نحو تازه‌تری به این  
موضوع پرداختند. موضوع خیلی قابل بحث است اما نمی‌دانم  
چرا ما به آن توجه نمی‌کنیم و آن این که اگر علم مطبوع،  
علمی که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد، به کمک انسان  
نباید علم مسموع هیچ تأثیری نخواهد داشت. چون فقط  
شنیدنی است. باید ببینیم معلم چگونه می‌تواند علم مسموع  
را به علم مطبوع تبدیل کند. در اینجا جمع خیلی مهم است.  
این علم وقتی از جمع می‌جوشد فرق می‌کند تا این که ما  
یک، دو یا سه نفر را کنار هم بگذاریم. مجموع ۲+۲ آن‌جا  
چهار نیست، مسلماً بیشتر می‌شود و گاهی شش می‌شود.  
پس جوشیدن از درون جمع مسلماً بیشتر از جوشیدن از  
درون فرد است. حیف است که از آن استفاده کافی نبریم و  
آن را به سمت خلاقیت هدایت نکنیم.

مطلب دیگر که خیلی مهم است آموزه‌هاست. برخی از  
گلایه‌های معلمان ادبیات در این سال‌های اخیر این است  
که دانش‌آموزان این آموزه‌ها را عملاً پس می‌زنند و رسماً سر  
کلاس به معلم می‌گویند من این مسائل اخلاقی را نمی‌خواهم،  
خودم آن‌ها را می‌دانم، بهتر است چیزی بگویند که به درد  
کنکورم بخورد و خودش کاملاً مانع می‌شود از این که معلم به  
این وظیفه مهم عمل کند. بهانه هم همیشه وجود امتحانات  
و آزمون‌های گسترده و کنکور است که دانش‌آموز با آن‌ها  
سروکار دارد بدون این که از حاصل و نتیجه کار آن‌ها سؤال  
شود. می‌پرسند که ۲+۲ چه قدر می‌شود، فقط به کمیت‌ها  
توجه دارند. متأسفانه آزمون‌های ما قادر نیست به کیفیت  
بپردازد. معلوم است که دانش‌آموز هم به سمت کمیت  
می‌رود و کیفیت را پس می‌زند و مانع معلم می‌شود که به

کیفیت‌ها بپردازد. من نمی‌خواهم بگویم که نمی‌شود. گرچه شاهد درد دل‌های بسیاری از همکاران بوده‌ام که می‌گویند ابداً نمی‌توان به نقطه‌ی اوجی که وظیفه‌ی معلم ادبیات است رسید، چون باید به مسائل کمی پرداخت، به‌طوری که قابل اندازه‌گیری با مقیاس اندازه‌گیری و سنجش معلوم باشد.

این‌ها عایق تراوش‌های ذهنی‌اند. با توجه به این فضایی که در آن هستیم سؤال من این است که چه کنیم تا به این قضیه راه پیدا کنیم؟ این برای من یک مسئله‌ی اساسی است. چون نه‌تنها امروز ما با آن سروکار داریم بلکه نسل بعدی هم با آن سروکار خواهند داشت. ما نباید بگذاریم که کمیت‌های قابل ارزش‌یابی بر کلاس درس ادبیات سیطره بیابد. من به علوم دیگر مثل فیزیک و... کار ندارم. به هر حال، درد دل معلم ادبیات ما این است که مسائل اخلاقی و آموزه‌های اجتماعی، که شاخص‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه‌ی دبیر ادبیات است نمی‌تواند در کلاس‌ها دوام و قوام پیدا کند و معلم نمی‌تواند به این حیطه‌ها بپردازد. من از این جمع می‌پرسم، خواهش می‌کنم صرفاً به تعریف اکتفا نکنیم، زیرا ما می‌توانیم صدها مورد را ردیف کنیم، مشخصات و خصوصیات را پشت‌سرهم بیاوریم و شماره‌گذاری کنیم، اما حرف من این است که بیاوریم برای این‌ها راه پیدا کنیم. این پژوهش ما وقتی می‌تواند ثمر بدهد و در جامعه ارزش عملی داشته باشد که بتواند به دبیر ادبیات کمک کند تا بعد از خواندن این گزارش به این تفکر برسد که چگونه می‌تواند راهی را پیدا کند که مسائل اخلاقی و آموزه‌های تربیتی را به دانش‌آموزان منتقل کند. قطعاً ادبیات ما حامل چنین مجموعه‌هایی است و می‌دانید که ادبیات فارسی حامل عظیم‌ترین گنجینه‌های فکری اخلاقی معنوی بشر از ابتدا تا به امروز است و می‌تواند ضامن سلامت روان جامعه باشد. ما در هیچ زمینه‌ای، به‌خصوص در ادبیات این مرز و بوم، کم نداریم.

حالا ما بگردیم و تحقیق کنیم که چگونه دبیر ادبیات می‌تواند در کلاس درس گسترش‌دهنده‌ی این مسائل باشد و این‌ها را از درون خود دانش‌آموزان بیرون بکشد و به خودشان برگرداند و معلم این یافته‌ها را در ساعت ادبیات به آنان هدیه دهد، که هدیه‌ای آسمانی و عطیه‌ای الهی است و حاصل ادبیات است. اگر بتوانیم به این سؤال پاسخ بدهیم ان‌شاءالله به سؤالات بعدی، که دقیق، کلیدی و اساسی هستند خواهیم پرداخت.

**دکتر سنگری:** موضوع اول که از سخن مولا امیرالمؤمنین فرمودید «لَعَلَّ عِلْمَ اَعْلَمَانَ عِلْمٌ مَسْمُوعٌ وَ عِلْمٌ مَطْبُوعٌ» علم‌های شنیدنی، این‌هایی هستند که تنها گوش را می‌نوازند اما جان را می‌گدازند و سریع گم می‌شوند. اما علمی ارزشمند است که مطبوع باشد و از درون بجوشد. کلاس مطبوع

باید علم مطبوع داشته باشد و این نکته‌ی بسیار مهمی است که بهره‌گیری از توانایی‌های جمعی، درگیر کردن خود دانش‌آموزان و کار گروهی نوعی سینی‌ری توانایی‌های چند برابر ایجاد می‌کند. در فضای آموزشی، به تعبیری که من به کار می‌برم، کلاس درس خیابان یک‌طرفه نیست؛ «چه خوش بی‌مهربونی هر دو سر بی». بهتر است کلاس درس از طرف معلم یک‌طرفه نباشد. قرار نیست فقط معلم درس بدهد، بهتر است دانش‌آموزان نیز درس را بیورند.

از مسائل مهم دیگری که فرمودید عبور از کمیت‌ها و پرداختن به کیفیت‌ها و رهایی از اسارت کمیت‌ها در آموزش ادبیات است که سرانجام در قالب یک سؤال مطرح شد که معلم ادبیات چگونه می‌تواند آموزه‌های اخلاقی و تربیتی را به دانش‌آموزان انتقال بدهد، به‌طوری که دانش‌آموز پذیرد و مانع از این انتقال شود و آموزش مواردی را که در آزمون و کنکور نیاز دارد به آموزش اخلاقیات ترجیح ندهد؟ خانم مؤذنی اگر در این زمینه نکته یا رهنمودی دارید بهره می‌گیریم.

**جواهر مؤذنی:** من ترجیح می‌دهم امروز بیشتر مستمع باشم و از صحبت‌های حضرت‌عالی و دوستان بهره ببرم. فکر می‌کنم اگر معلم ادبیات در کلاس خودش، اولویت را به جای نمره و درس، به مسائل اخلاقی و تربیتی بدهد و حتی برای پیشبرد اهداف تربیتی و آموزه‌های اخلاقی در کلاس از تحسین، تشویق، نمره و پاداش استفاده کند دانش‌آموزان کمتر مانع از انتقال آموزه‌های اخلاقی توسط معلم می‌شوند. درضمن باید خودش عامل به چیزی که دانش‌آموزان را به آن امر می‌کند باشد و عملش به گونه‌ای نباشد که قولش را تکذیب کند. مثلاً اگر می‌خواهد گذشت را آموزش بدهد باید خودش در برابر خطاهای دانش‌آموزان گذشت داشته باشد. و اصولاً خودش الگوی کامل مسائل اخلاقی و تربیتی باشد تا شخصیت دوست‌داشتنی‌تری بیابد و دانش‌آموزان در پذیرش سخنان او، انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشند. این دو نکته به ذهنم رسید و بیشتر اطلاع نمی‌دهم تا بیشتر از صحبت‌های اساتید استفاده کنم.

**دکتر سنگری:** بسیار خوب، به نکات مهمی اشاره کردید. سخن کاملاً گویا، مختصر و مفید بود، سپاس گزارم. اکنون سؤال دوم را بر مبنای سؤال اول مطرح می‌کنم تا دوستان دربارهاش صحبت کنند. سؤال این است اگر احساس می‌کنید که معلم ادبیات باید این ویژگی‌ها را داشته باشد و بعضی از آن‌ها آرمانی و مطلوب است اما موجود نیست یعنی در شکل بسامد بالا و در عرصه‌ی آموزشی ما فاقد بسامد و فراوانی است، کدام مسئله را در اولویت قرار می‌دهید؟

استاد عمرانی:  
اگر علم مطبوع،  
علمی که از درون  
انسان سرچشمه  
می‌گیرد، به کمک  
انسان نیاید علم  
مسموع هیچ  
تأثیری نخواهد  
داشت. چون فقط  
شنیدنی است.  
باید ببینیم معلم  
چگونه می‌تواند  
علم مسموع را  
به علم مطبوع  
تبدیل کند

خانم عبادتی:  
گاه معلم مهارت  
خوانش صورت  
متن را دارد اما  
مهارت استخراج  
محتوا را ندارد  
و نمی‌تواند  
به دانش‌آموز  
بیاموزد که با  
این ابزار به  
خوانش عمیقی  
از ژرف ساخت  
متن برسد لازم  
است معلمان  
ما مهارت‌های  
زبانی خود را  
بازنگری کنند



فرض کنید امسال تابستان همه‌اش در اختیار شما باشد و از شما بخواهند برای تابستان برنامه‌ریزی کنید و یک طرح فراگیر آموزشی داشته باشید چه مقوله‌هایی را به دبیران پیشنهاد می‌دهید تا آموزش بدهند؟ مثلاً ارزش‌یابی کیفی را بیاموزند یا روش تدریس را یا فناوری آموزشی را یاد بدهند. یا مواد درسی خاصی را پیشنهاد می‌دهید که به آن بپردازند؛ مثلاً متن خوانی، متن حماسی یا تغزلی یا متن منثور یا منظوم و چه تفاوتی در مطرح کردن آن‌ها وجود دارد؟ اگر دانش‌آموز انشایی را در کلاس می‌خواند چگونه باید خوانده شود؟ من دبیر، هنگامی که دانش‌آموز انشای خود را می‌خواند چه



نقشی باید داشته باشم و یا چه فاصله فیزیکی را باید با او رعایت کنم؟ نشسته باشم یا ایستاده و...؟ حالا اگر تابستان در اختیار شما باشد و مشکل بودجه هم نداشته باشید و بخواهید برای همه دبیران ادبیات ایران کلاس بگذارید، اولویت را به کدام یک از این مسائل می‌دهید؟

شهناز عبادتی: من جمله‌ای را می‌خواهم بگویم که نمی‌دانم منبعش از کجاست؟ «تا فرد نداند مقصدش کجاست هرگز نمی‌تواند به گزینش بهترین راه برای رسیدن به آن بپردازد». من فکر می‌کنم این آموزشی که برای تابستان فرضی ما مورد نظر است چند کلیدواژه قابل تأمل دارد.

یکی معلم است و دیگر تدریس و دیگر بهترین راه برای

رسیدن به آن مقصد و نکته بعدی پرداختن است و نیز انگیزه معلم در پرداختن به این مسائل و میزان رغبت درونی‌اش در پرداختن به این مسیر. من فکر می‌کنم در آموزش به معلمان به این چند عامل توجه کنیم. چیزی که من الان در ذهنم طراحی کردم این است: یک توجه به آموزش مهارت‌های زبانی با نگاه و زاویه دید جدید و خوانش صورت و محتوای متن. گاه معلم مهارت خوانش صورت متن را دارد اما مهارت استخراج محتوا را ندارد و نمی‌تواند به دانش‌آموز بیاموزد که با این ابزار به خوانش عمیقی از ژرف ساخت متن برسد لازم است معلمان ما مهارت‌های زبانی خود را بازنگری کنند. این خیلی مهم است، به قول آقای عمرانی خود ما چقدر واجد این مهارت‌ها هستیم که بتوانیم آن‌ها را انتقال بدهیم.

گونه گفتاری ما به نحوی کمک می‌کند که دانش‌آموز شنیدن بهتری داشته باشد. این یک نکته، نکته بعدی استفاده از زبان و ادبیات فارسی در تقویت مهارت‌های زندگی با نگاهی دیگر است. مثلاً چند شیوه آموزش چهره‌های ادبی و کتاب‌ها و آثار ادبی را انتخاب کنیم. برای نمونه به آنان یاد بدهیم که از تمثیل‌های موجود در آثار ادبی برای به‌کارگیری روش حل مسئله چه‌طور استفاده کنیم. یا مثلاً در آموزش غزلیات سعدی نگاه دیگری داشته باشیم، از جمله در خصوص هوش هیجانی در آثار سعدی درنگ کنیم. من فکر می‌کنم هوش هیجانی سعدی را می‌توان در پردازشی که روی محورهای مختلف زندگی او داشت، مشخص کرد. بنابراین به قول آقای قاصدی در این دوره‌ها لازم است معلم یاد بگیرد که چه‌طور دانش‌های مختلف را تلفیق کند و مثلاً از علاقه‌مندی آن‌ها به جغرافی در آموزش ادبیات استفاده کند. مورد بعدی بازنگری در روش‌هاست. دوره‌هایی گذاشته شود تا ما مطالبی را با پرهیز از تکرار روش و نگاه یاد بگیریم. این‌ها به ذهنم رسید. بقیه را هم که شما فرمودید.

دکتر سنگری: محور اصلی سخن و پیشنهاد آموزشی شما مهارت‌هاست. آموزش مهارت‌های زبانی و بازنگری بر این مهارت‌ها و تقویت مهارت‌های زندگی و شیوه طرح مهارت‌های زندگی از دل متن و این که چگونه متن را در مسیر و بستری حرکت بدهیم که به مهارت‌آموزی زندگی بینجامد و در حقیقت کلاس درس ما به کلاس زندگی منجر شود.

شهناز عبادتی: یک نکته را جا انداختم و آن ضرورت تغییر سمت و سوی تألیفات معلمی است. من فکر می‌کنم باید به معلمانی که علاقه‌مند به تألیف آثار خاصی هستند، آموزش دهیم در تألیفات خود بازنگری کنند.

دکتر سنگری: بله این بحث مهمی است که چه‌طور در عین

آقای همایونفر:  
معلم یک کارگردان  
تأثیر است و باید  
صحنه‌گردانی کند.  
این مدیریت معلم  
در جمع خیلی  
مهم است. صدای  
معلم هم در کلاس  
خیلی مهم است.  
ویژگی‌های عامی  
که فرمودید تسلط  
بر مبحث خاص  
تدریس، باید در  
کنارش هنر معلمی  
باشد و با استفاده  
از هماهنگ کردن  
خود با مسائل روز  
و دنیای آی‌تی (IT)  
با دانش‌آموزان  
کلاس ارتباط  
برقرار کند



کمیت ادبیات لنگ است یا کمیت معلم یا کمیت روش‌ها؟ البته قبول داریم که پدیده‌های اجتماعی تک علتی نیستند در هر حال ما به سهم خودمان باید این عایق‌ها را شناسایی کنیم و سعی کنیم این‌ها را از سر راه برداریم.

دکتر سنگری: سخن کاملاً گویا بود. این که ببینیم رسالت ادبیات چیست و چگونه می‌تواند به این رسالت بپردازد و ببینیم مشکل کجاست و با یک نگاه آسیب‌شناسانه مشکل را دریابیم و روی اصل موضوع بازنگری کنیم و بعد تصمیم بگیریم و بحث طیب‌بودن که یک نکته اصلی است. واقعا



دبیران ادبیات طیب‌باند و به جای مغز، با قلب سروکار دارند. البته هر دو را در کنار هم دارند اما بیشتر با قلب‌ها و عواطف و احساسات سروکار دارند. حال اگر پیشنهادی برای آموزش هست و نکته و اولیتی، بفرمایید.

قاصدی: این آموزش‌ها نیاز به بستریایی دارد. ما باید موضوعات و سرفصل‌ها را به همکاران بدهیم و بسترها را باید آموزش و پرورش فراهم کند. یعنی انگیزه را باید به همکاران بدهیم. و از ظرفیت‌های متفاوت آن‌ها استفاده بکنیم. البته وقتی وجه تمایز بین دبیران مطرح است دبیر صاحب تألیف و کارآمد قطعاً با دبیر دیگری که همیشه راکد و مقلد است فرق دارد.

مکرر بودن نو باشیم. درست مثل عالم که هم مکرر است و هم همیشه نو است. خداوند هر لحظه در حال انجام کار تازه‌ای است. خورشید و ماه، می‌تابند اما این تابش همان تابش دیروز نیست. این کارهای مکرر همیشه تازه است. افراد مکرر خلق می‌شوند و ظاهراً ساختارهای تکراری است اما هیچ چیز در عالم مکرر نیست و همیشه تازه است.

همین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود؛ چه طور تازه بشویم و چه طور تازه کنیم درس‌ها را، این بحث بسیار مهمی است. البته به جای تابستان می‌توان یک ضمن خدمت آرمانی داشت. من تابستان را گفتم چون فرصت فراخ و فراغ است.

عمرانی: من ابتدا خواهش می‌کنم موضوع را به یک مسیر عملی بیندازیم تا هم توانایی ادامه‌اش را داشته باشیم و هم حاصل این مبحث برای معلم راهگشا باشد. این روش‌ها در خدمت چیست؟ گاهی آن‌ها خود هدف می‌شوند، درحالی که این‌ها وسیله و ابزارند نه هدف. ما مسلماً بنده روش‌ها نیستیم و باید روش‌ها و فناوری‌ها را برای خود آن‌ها ارتقا بدهیم. نباید فراموش بشود که روش در خدمت چیست؟ برمی‌گردم به آن سؤال اصلی‌تر که رسالت اصلی ادبیات در چیست؟ مسلماً ادبیات نباید در خدمت اعتلای اقتصاد یا پزشکی یا فناوری یا... باشد. گرچه می‌تواند باشد اما آن هدف جنبی خواهد بود نه هدف اصلی. به عقیده من رسالت اصلی ادبیات ارتقای اخلاقیات دانش‌آموزان و اعتلای انسانیت انسان است و اگر این‌طور نگاه کنیم ارتقای بینش و آداب و مهارت‌های زندگی است. ادبیات همین‌طور که در مسیر خودش جریان پیدا می‌کند می‌تواند به پزشک ما یاد بدهد نگاه انسانی‌تری داشته باشد. به کارگر یاد بدهد که نگاه اخلاقی‌تری داشته باشد. کارمند و کاسب می‌توانند تحت تأثیر ادبیات، انسانی‌تر و اخلاقی‌تر فکر کنند.

ادبیات می‌تواند همه قشرها را تحت تأثیر قرار بدهد، به‌طوری که فقط به مسائل خودشان نیندیشند. اگر ادبیات در جامعه تسری پیدا کند همه چیز و همه کس در خدمت سازندگی قرار می‌گیرند. به گنجینه ادبیاتی که در اختیار داریم کمتر بها می‌دهیم. ما این معدن طلای خالص را استخراج نکرده‌ایم. در آن رگه‌های بسیاری برای اعتلای زندگی هست. این کج‌روی‌های گهگاهی اجتماعی بعضی‌اش گناه معلم است و هرگاه مشکلی در جامعه امروز و فردا پیش بیاید، به معلم ادبیات هم مربوط است. این کج‌روی‌ها ناشی از نوع تربیت ما معلمان نیز بوده است. من از جمع خواهش می‌کنم بیایید کمک کنیم به این قضیه و دوباره برگردیم به این جا که ادبیات چگونه می‌تواند این کج‌روی‌ها را اصلاح کند و از کجا می‌تواند شروع کند. اگر جایش در کلاس درس نیست، پس حاصل آموزش دوازده ساله ما به‌عنوان طیب جامعه، کجاست؟ آیا

آقای قاصدی:  
کنکورزدگی  
متأسفانه خیلی  
از همکاران ما  
را گرفتار کرده  
است و اولیا و  
مدیران مدرسه  
نیز متأسفانه به  
آن دامن می‌زنند.  
ما باید بدون  
توجه به کنکور  
در کلاس با  
دانش آموز رفتار  
کنیم و روش و  
فرایند تدریس  
را نباید به‌خاطر  
کنکور عوض کرد

وقتی می‌خواهیم در جهت ارتقای آن معلم کلاس بگذاریم حتماً باید راهکارها و بسترهایش فراهم شود و دغدغه نان شب خود را نداشته باشد تا بتواند ایده‌آل فکر کند. باید برای همکاران انگیزه ایجاد کنیم. چون هرچه فعالیت کنیم اگر انگیزه نباشد نمی‌شود و از جهت ارتقای شغلی آموزش و پرورش باید بین دبیران کارآمد و راكد تفاوت قائل شود. درباره خوانش متن، در آموزش و پرورش ما این ضعف وجود دارد و آن را به‌روزرسانی نکردیم. کلاس‌های ضمن خدمت بعضاً شامل یک دور تکراری از مباحث دستور زبان و... بوده است. ما باید مبدع باشیم و دبیرانی را به‌روانیم که بتوانند با توجه به نیاز روز و خواسته‌های دانش آموز امروز که پای رایانه نشسته است جهت بدهند. روش‌ها، که ابزار آموزشی برای رسیدن به هدف ادبیات‌اند و آقای عمرانی فرمودند، باید مورد توجه قرار بگیرند. باید ببینیم فناوری آموزشی را چگونه در فرایند تدریس قرار بدهیم تا همه کار و هدفش صرفاً فناوری آموزشی نباشد. ما می‌توانیم با استفاده از ابزارهای نوین با ظرافت به هدف اصلی ادبیات برسیم.

کلاس نباید به انبوهی از ابزارهای آموزشی و روش‌ها تبدیل گردد و در این میان هدف اصلی که آقای عمرانی گفته گم بشود. همه باید دست به دست هم بدهیم تا به هدف برسیم. خوانش متن را به‌عنوان یک دوره می‌توان برگزار کرد اما رسالتش برعهده سازمان پژوهش است که طی این سال‌ها برای دبیر ادبیات به اندازه کافی تولید محتوا نکرده است. به گمان اینجانب تا نمونه بکری در اختیار دبیر ادبیات قرار نگیرد او نمی‌تواند به هدف برسد. دفتر تألیف می‌تواند در راستای تألیفات چاپی خودش سی‌دی‌ها و نرم‌افزارهای آموزشی همراه با آن‌ها را ارائه بدهد. خلئی که شرکت‌های نرم‌افزاری متأسفانه از آن سوءاستفاده می‌کنند.

آموزش و پرورش لازم است در کنار تألیف کتاب‌های درسی شیوه‌های تدریس را ارائه دهد تا این همه افسار گسیختگی در کنار منابع و کتاب‌های درسی ایجاد نشود. خوانش متن بسیار حائز اهمیت است به شرطی که سازمان پژوهش و دفتر تألیف خود در این زمینه اقدام کنند و دبیر ادبیات را در کلاس با این موضوعات آشنا سازند. درخصوص شیوه ارزش‌یابی، بحث کمی آموزش‌ها وجود دارد. نوع ارزش‌یابی ما مشکل دارد در بودجه‌بندی تدریس اعلام کردند که معانی نثر و روخوانی متن هر کدام چه نمره‌ای دارند.

دوره خاصی باید باشد که همکاران را با این شیوه‌های ارزش‌یابی آشنا کنیم. نباید فقط آزمون پایان دوره باشد. باید همان‌طور که در فرایند تدریس ماهیت ارزش‌یابی ایجاد می‌کند عمل کنیم و نباید ارزش‌یابی ما یک‌سویه باشد. باید برای تمام رفتارهای دانش آموز نمره در نظر بگیریم و بر آن اساس به او نمره بدهیم تا فرایند تدریس جدی گرفته شود.

آقای عمرانی، ما مأمور به تکلیف هستیم و مأمور به نتیجه نیستیم. کنکورزدگی متأسفانه خیلی از همکاران ما را گرفتار کرده است و اولیا و مدیران مدرسه نیز متأسفانه به آن دامن می‌زنند. ما باید بدون توجه به کنکور در کلاس با دانش آموز رفتار کنیم و روش و فرایند تدریس را نباید به‌خاطر کنکور عوض کرد.

نباید بگذاریم بحث اخلاقیات به خاطر کنکور گم شود. باید کار فرهنگ‌سازی انجام بگیرد و آسیب‌شناسی بشود. مشارکت اولیای مدرسه و اولیای دانش آموزان لازم است تا بتوانیم نگاه دانش آموزان را عوض کنیم. وقتی اولیای دانش آموز با دیدن کارنامه دانش آموز به او می‌گویند آخر ادبیات هم درس است که تو ۱۴ گرفتی؟ این از هر ناسزایی برای من دبیر ادبیات بدتر است. باید نگاه اولیا و مسئولان مدرسه را عوض کنیم. وقتی نوع نگاه‌ها و توقعات را عوض کنیم آن وقت است که آن تکنیک‌ها و روش‌ها، برای رسیدن به هدف و فراهم کردن بسترها، به کمک ما می‌آیند.

دکتر سنگری: سپاس گزارم. تأکید کردید که این موضوع بدون بسترسازی و برداشتن موانع میسر نیست و باید به مبدع بودن بیندیشیم و سازمان پژوهش چه رسالتی دارد و راهی را پیشنهاد کردید برای رهایی از اسارت کنکور. هر نکته‌ای هست بفرمایید. سؤال این است که اگر بخواهید دست به تألیف بزنید کتاب آرمانی شما چه کتابی است؟

همایون‌فر: بحث آرایه‌ها در حدی که مورد نیاز است در دبیرستان مطرح گردد و بقیه‌اش در کنکور طرح شود و انواع مجاز که دانش آموزان این همه با آن مشکل دارند دانشگاهی و درواقع عمل‌گرایانه بشود. هم‌چنین دانش آموزان نسبت به ادبیات دید کارشناسانه‌تری پیدا می‌کنند، به‌طوری‌که از بُعد حفظیات بیرون بیایند.

شهناز عبادتی: باید ببینیم مهارت‌های زبانی (گفتن، شنیدن، خواندن و نوشتن و...) می‌خواهد دانش آموز را به کجا برساند؟ نقد و عروض و قافیه را شاید بتوان به یک کتاب تبدیل کرد تا از هم مجزا نشوند و مجموعاً آن‌ها را به‌صورت یک کتاب کاربردی و کارگاهی درآورد و حتی متنش هم به‌صورت کارگاهی تنظیم بشود. کتاب آرمانی من کتابی است که در پایان آموزش آن دانش آموز بتواند به‌طور معمول متن را بنویسد و زبان معیار را بشناسد و از پیشینه زبانی خودش و از تحول آن آگاه شود. کتابی که در ذهنم است خیلی مستقل نیست و کارگاهی است. در تألیف کتاب‌ها باید تقویت قدرت استنباط و تحلیل مورد استفاده قرار بگیرد، زیرا دانش آموزان در این خصوص بسیار ضعیف هستند.

**قاصدی:** جایگاه نقد را باید حتماً در تألیف کتاب بگنجانیم، هم از نظر تئوری و هم کارگاهی. در حوزه ادبیات خواهش می‌کنم گزینشی عمل نکنیم. شاعران و نویسندگان بزرگی هستند که چراغ راه‌اند، اما نامی از این بزرگان ادبیات نبرده‌ایم و نمونه‌ای از آثارشان را آموزش نداده‌ایم. باید همه آرا و عقاید را در جایگاه و جامعه دموکراتیک بشنویم، هر چند آن‌ها را نپذیریم. گرایش‌های سیاسی را کنار بگذاریم و آن‌ها را که طرح نشده‌اند بیاوریم.

**دکتر سنگری:** این جای بحث دارد که آیا صلاح هست نام شاعر و نویسندگانی را که دید و نگرش ضد دین و ضد ارزش‌های اجتماعی دارد و نوشته‌اش در مخاطبانی مثل نوجوانان تأثیر منفی می‌گذارد، در کتاب طرح کنیم یا اگر می‌توان طرح کرد چه قسمت‌هایی از آثارش را باید مطرح کرد. این مسئله جای بحث بسیار دارد و نکات ریز بسیاری را باید در طرح آن در نظر گرفت و نظرگاه‌های همه دوستان مؤلف را باید بشنویم. چه بسا به راه‌حل‌های تازه‌ای هم برسیم که در این مجال جای بحث آن نیست.

**قاصدی:** نکته دیگری هم هست و آن این است که از آثار شاعران و نویسندگان جوان هم نمونه‌هایی بیاوریم. حتماً مجبور نیستیم در کتاب‌های درسی از بزرگان قرن‌های پیش بیاوریم. نکته دیگر در خصوص زبان فارسی، تکراری بودن موضوعات آن است، مثلاً جمله در زبان فارسی یک تا چهار تاست. در این خصوص فرایند تألیف به گونه‌ای منقطع و غلط بوده و دیدگاه صحیحی به دانش آموز نداده است که دانش آموز بین نوع و نقش کلمه فرقی قائل نمی‌شود.

**هما یونفر:** پیشنهاد می‌کنم در کتاب درسی در حوزه ادبیات و بلاگ‌نویسانی را که نگاه تازه و خوبی دارند مطرح و هماهنگ کنیم.

**عمرانی:** حیف است که بعضی سؤال‌ها بدون اظهار نظر و پاسخ باقی بماند. در تأیید صحبت آقای قاصدی عرض می‌کنم به یک چشم نگاه کردن معلمان در اغلب موارد صحیح نیست معلمی که تألیفات زیاد دارد با معلمی که هیچ تألیفی ندارد نباید به یک چشم دیده بشوند. جای یک قوه ناظر در سازمان پژوهش خالی است که بر تدوین کتاب‌های آموزش و پرورش نظارت کند و یک نهاد مردمی باید پیامد و برون‌داد این قضیه را تحلیل و ارزش‌یابی کند.

این سازوکارها باید اندیشیده شود و در جامعه متعالی لازم است که معلومات معلم بازآفرینی و بازنگری شود. نمی‌شود خود سازمان پژوهش کتاب تألیف کند و براساس آن کتاب‌ها

خودش روش‌های ارزش‌یابی را تدوین نماید و با معیارهای خودش آن‌ها را ارزش‌یابی کند. مسلماً راه به جایی نمی‌برد و باید ارزش‌یابی به نهاد دیگری سپرده شود. کتاب‌های فارسی ابتدایی محتاج ده‌ها کلاس آموزشی بود و فقط یک‌بار کلاس گذاشته شود که اصلاً کافی نبود. معلم ابتدایی اصلاً به مفاهیم کتاب و تدریس وارد نیست و این نقص کار برنامه‌ریز و مؤلف سازمان است نه نقص کار معلم. از این‌ها بگذریم، برمی‌گردم به سؤال آقای دکتر سنگری؛ بله، متأسفانه بعضی کتاب‌های درسی چهل سال بدون تغییر تدریس شد و تغییر آن را غیرممکن می‌دانستند اما این تغییر و بازنویسی هر ساله لازم است.

درباره کتاب‌های زبان فارسی باید بگویم آن‌قدر مطلب در زبان هست که هیچ‌گاه معلم برای مطرح کردن آن‌ها در کلاس کم نمی‌آورد، ولی ما در دوران ناگواری آن را تغییر دادیم، به‌طوری‌که برای هر تغییر یا طرح مباحث دیگر مخالفت می‌شد و ما مجبور شدیم حجم مباحث را تقلیل دهیم. متأسفانه این کتاب سال‌به‌سال کوچک‌تر و ضعیف‌تر می‌شود درحالی‌که می‌شود گسترده‌ترش کرد. تاریخ ادبیات را باید عوض کرد و نگاه باید این‌گونه باشد که از امروز نقب بزنیم و به سمت هزار سال و مرکز ثقل تاریخ ادبیات را امروز بگذاریم نه گذشته.

درباره آرایه‌های ادبی معتقدم که بسیاری قسمت‌ها باید حذف یا کمتر شود. مثلاً تأکید بسیاری بر تشبیه شده اما بحث استعاره در آن کم است، درحالی‌که در دنیای امروز کاربرد آن‌ها عکس شده و تشبیه بسیار کم به کار می‌رود و هرچه داریم استعاره است و باید تشبیه را کمتر کنیم و بیشتر به استعاره بپردازیم. بهتر است بیشتر از اعنات و تقسیم و تفریق به مجاز بپردازیم یا حتی این‌ها را از کتاب درسی حذف کنیم.

درباره تألیف کتاب‌های درسی مصلحت دید من آن است که یاران همه کار بگذارند و سر زلف کتاب‌های درسی را بگیرند. به نظر من جا دارد کتاب درسی هر سال عوض شود یا حداقل تجدیدنظری در جهت ارتقای کیفیت آن بشود نه در جهت کم کردن مطالب و گرنه شیر بی‌یال و دم و اشکم می‌شود. در این کتاب‌ها پیوندها حذف شده و این آفت بزرگی است. اگر قرار باشد من یک کتاب جدید به این مجموعه اضافه کنم کتابی است با موضوع و هدف ارتقای توانایی نقد و تحلیل و استنباط؛ یعنی چیزی که دانش‌آموزان ما امروزه به آن نیاز دارند. حالا نام آن را هرچه می‌خواهید بگذارید. هر سال باید جزوه‌های گهگاهی تکمیلی به کتاب‌های درسی اضافه شود و در سال بعد باید نو بشود یا تغییرات ارتقایی بیابد یا افزوده‌هایی داشته باشد.

**دکتر سنگری:** بسیار سپاس گزارم.

استاد عمرانی:  
این روش‌ها در  
خدمت چیست؟  
گاهی آن‌ها خود  
هدف می‌شوند،  
درحالی‌که  
این‌ها وسیله و  
ابزارند نه هدف.  
ما مسلماً بنده  
روش‌ها نیستیم  
و باید روش‌ها  
و فناوری‌ها را  
برای خود آن‌ها  
ارتقا بدهیم. نباید  
فراموش بشود  
که روش در  
خدمت چیست؟